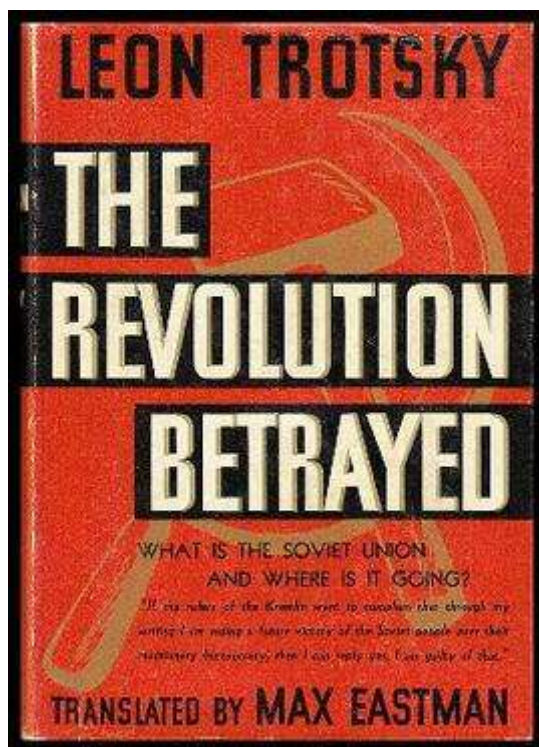


بررسی کتاب: «قهرمان» کروشیات تاریخ می نویسد پل ماتیک



نقدی از پل ماتیک بر کتاب «انقلاب خیانت شده» اثر لئون تروتسکی. این مقاله ابتدا در نشریه «One Big Union Monthly» (نوامبر ۱۹۳۷) منتشر شد.

<https://libcom.org/article/book-reviews-hero-kronstadt-writes-history-paul-mattick>

برگردان: پویندگان تجارب تاریخی-طبقاتی-جهانی کارگران

کتاب حاضر برای خوانندگانی که پیش‌تر با اندیشه‌های تروتسکی و مطالب منتشره از جانب جنبش وی آشنا هستند، رضایت‌بخش نخواهد بود، چراکه مطالب جدید چندانی در بر ندارد. از این رو، در این بررسی تمرکز خود را بر بخش‌هایی می‌گذاریم که نشان می‌دهند حتی ذهن یک روشنفکر حزبی نیز دستخوش تغییر شده است. با این حال، باید اشاره کرد که این تغییرات صرفاً مربوط به تأکیدها هستند - یعنی تلاشی برای هماهنگ‌سازی «خط نظری» تروتسکی با شرایطی تازه که به وضوح پیش‌فرض‌های پیشین او را زیر سؤال برده است.

هر پژوهشگر جدی تاریخ اتحاد جماهیر شوروی باید اذعان کند که داده‌های عینی ارائه‌شده توسط تروتسکی، تصویری دقیق از واقعیت‌های روسیه ترسیم می‌کند. همچنین، وی به‌طور کلی به مهم‌ترین نقاط عطف تاریخی و تحولات سیاسی انترناسیونال سوم پرداخته است، اگرچه هنوز هم تمایل دارد نقش ضدانقلابی این نهاد و حامی آن - یعنی دولت شوروی - را با استناد به «حماقت» و «شرارت» استالین و یارانش تبیین کند. از نگاه تروتسکی، «اشتباهات» و «جنایات» ذهنی این رهبران، تأثیر مهم‌تری از عوامل عینی ضرورت‌های اقتصادی-اجتماعی در روند توسعه داشته‌اند.

تاریخ مه‌آلود

هرچه تروتسکی بیشتر به گذشته بلشویسم و روسیه می‌پردازد، دستاوردهای پژوهش‌اش ناچیزتر می‌شود. جای تأسف است که دوره حکمرانی لنین و تروتسکی به‌صورتی چنین گذرا بررسی شده که امکان ارزیابی انتقادی را فراهم نمی‌کند. باید توجه داشت که برای توضیح پیروزی استالین، لازم است به شرایط پیشااستالینی در روسیه مراجعه کرد؛ و دقیقاً همین سال‌های سرنوشت‌ساز پیش از صعود استالین است که در روایت تروتسکی از هرگونه نقدی مبراست. استالینیزم را تنها در چارچوب بلشویسم می‌توان توضیح داد. اگر لنینیزم را مرحله انقلابی بلشویسم بدانیم، استالینیزم بی‌گمان مرحله تثبیت آن است. این دو پدیده چنان درهم‌تنیده‌اند که نقد یکی بدون تحلیل دیگری فاقد ارزش تحلیلی است.

تروتسکی می‌نویسد:

«سوسیالیسم حق خود را برای پیروزی نه در صفحات کاپیتال، بلکه در عرصه صنعتی به وسعت یک‌ششم سطح زمین اثبات کرده است - نه به زبان دیالکتیک، بلکه به زبان فولاد، سیمان و برق.» (ص ۸)

اگر این ادعای تروتسکی را به ظاهر بپذیریم، عملاً هرگونه نقدی بر استالینیسم بی اعتبار می شود، چرا که دقیقاً در دوره استالین بود که این «حق» سوسیالیسم با شدت بیشتری در «عرصه صنعتی» به نمایش گذاشته شد. حتی لنین نیز تصور نمی کرد بتوان فراتر از اثبات «حق» سرمایه داری دولتی در شرایط پس از تسلط بلشویک ها پیش رفت. آیا تروتسکی با این بیان گمراه کننده که «اصطلاح "سرمایه داری دولتی" این مزیت را دارد که هیچکس دقیقاً نمیداند معنی آن چیست»، امیدوار است خوانندگانش با مواضع لنین - که پیش از ظهور استالین بر اندیشه بلشویکها حاکم بود - آشنا نباشند؟

لنین در یازدهمین کنگره حزب به روشنی موضع خود را بیان کرده بود:

«سرمایه داری دولتی شکلی از سرمایه داری است که ما می توانیم آن را محدود کرده و مرزهایش را تعیین کنیم؛ این سرمایه داری به دولت - یعنی به کارگران، به پیشرفته ترین بخش کارگران، به پیشتازانی که خود ما هستیم - متصل است و این ماهیت سرمایه داری دولتی به خود ما بستگی دارد.» اما فاش کردن ماهیت سرمایه داری دولتی اقتصاد روسیه برای توده ها به مصلحت نبود. همانگونه که بوخارین در کنفرانس دولتی پایان سال ۱۹۲۵ تصریح کرد:

«اگر صراحتاً اعلام کنیم که شرکتهای تحت کنترل دولت، نهادهای سرمایه داری دولتی هستند، چگونه میتوانیم کارزار افزایش تولید را توجیه کنیم؟ کارگران در کارخانه هایی که کاملاً سوسیالیستی نیستند، انگیزه های برای افزایش بهره وری کار خود نخواهند داشت.»

این سخنان به وضوح نشان می دهد که بلشویک ها بیان صریح این واقعیت به کارگران را - که روسیه تحت نظام سرمایه داری دولتی اداره می شود - سیاستی نامناسب می دانستند. جالب آنکه بورژوازی بین المللی نیز به این درک رسیده بود که می تواند، اگر نه بهتر، دست کم به همان سهولت گذشته، با «یک شرکت بزرگ واحد» - یعنی همان سرمایه داری دولتی شوروی - معامله کند، همانگونه که پیشتر با سرمایه داران منفرد معامله می کرد.

لنین بارها سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم را یکی دانسته است. او در *به سوی تسخیر قدرت* می نویسد:

«سوسیالیسم چیزی نیست جز انحصار سرمایه داری دولتی که این بار به نفع تمام مردم به کار گرفته شود؛ و از این رو، دیگر انحصار سرمایه داری محسوب نخواهد شد.»

با وجود صراحت بی‌چون‌وچرای این تعریف لنین، تروتسکی کماکان اصرار دارد که تحلیل او از مفهوم سرمایه-داری دولتی «برای نشان دادن پوچی تلاش‌هایی که سرمایه‌داری دولتی را با نظام شوروی یکی می‌گیرند، کاملاً کافی است.» (ص ۲۴۸)

سرمایه‌داری دولتی روسیه

تروتسکی با تقلیل اصطلاح «سرمایه‌داری دولتی» به مفهومی مبهم و بی‌محتوا، ماهیت واقعی اقتصاد روسیه را انکار می‌کند. به بیانی دیگر، تحلیل او از این مفهوم از درک پیشاانقلابی یا کاربرد امروزی آن در توصیف گرایش‌های سرمایه‌داری دولتی در نظام‌های فاشیستی فراتر نمی‌رود.

در حالی که آشکار است اقتصاد روسیه‌ی کنونی تحت سیطره‌ی نظامی متمایز از سرمایه‌داری دولتی متعارف در جوامع فاشیستی یا بورژوایی قرار دارد، تروتسکی با طرح پرسش‌هایی جهت‌دار، بحث را به سمتی هدایت می‌کند که به نفع نظریه‌پردازی‌هایش تمام شود. اما یک نظام تمام‌عیار سرمایه‌داری دولتی دارای مشخصاتی فراتر از صرف گرایش‌های دولتی یا وجود بنگاه‌های تحت مالکیت دولت است. این نظام به عنوان ساختاری اجتماعی مستلزم مصادره‌ی کامل سرمایه‌داران فردی یعنی دگرگونی بنیادین در روابط مالکیت است.

از آنجا که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در طول تاریخ عمدتاً مبتنی بر مالکیت خصوصی ابزار تولید تکامل یافته بود، انقلاب روسیه نشان داد که این شیوه‌ی تولید می‌تواند حتی در غیاب مالکان فردی نیز تداوم یابد. در این الگوی جدید، دستگاه بهره‌کشی جمعی جایگزین سرمایه‌داران انفرادی شد - جایی که کارخانه‌ها نه به سرمایه‌دار «الف» یا «ب»، بلکه به دولت (یعنی طبقات کنترل کننده) تعلق گرفتند.

انقلاب روسیه روابط مالکیت را دگرگون کرد، مالکان فردی را جایگزین بلشویک‌ها و متحدانشان نمود، شعارهای کهنه را با عبارات «انقلابی» جدید عوض کرد و نماد داس و چکش را بر فراز کرملین، جایی که روزی عقاب تزاری نشسته بود، برافراشت. با این حال، سیطره‌ی بلشویک‌ها بر قدرت و شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را متحول نکرد. به عبارت دقیق‌تر، تحت حاکمیت آن‌ها، همان‌گونه که پیش از انقلاب بود، نظام کار مزدی و تصاحب ارزش اضافی (سود) توسط طبقه‌ی بهره‌کش پابرجا ماند؛ تنها تفاوت در این بود که این بار، ارزش اضافی با منطق سرمایه‌داری دولتی توزیع می‌شد؛ یعنی سود حاصله نه به جیب سرمایه‌داران فردی، بلکه به پایگاه اقتصادی-سیاسی طبقه‌ی حاکم جدید تزریق می‌شد.

این ارزش اضافی مطابق با نیازهای سرمایه کل، به منظور انباشت بیشتر سرمایه و حراست از دستگاه سرمایه‌داری دولتی از طریق افزایش قدرت و اعتبار آن توزیع می‌شد.

تنها دگرگونی در شیوه تولید می‌تواند گذار به سوسیالیسم را ممکن سازد؛ در غیر این صورت، کارگران صرفاً شاهد جایگزینی یک گروه بهره‌کش با گروهی دیگر خواهند بود. سرمایه‌داری دولتی - همچون سرمایه‌داری "سنتی" - بر انباشت سرمایه از طریق کار مزدی متکی است. فرآیندی که با تصاحب فزاینده ارزش اضافی و تشدید استثمار همراه است. این امر به نوبه خود منجر به شکل‌گیری طبقات جدید و منافع ویژه‌ای می‌شود که برای تداوم این روند ضروری هستند، چرا که طبقه کارگر نمی‌تواند خود را استثمار کند.

این ضرورت درونی سرمایه‌داری [اعم از دولتی یا خصوصی] مسیر توسعه روسیه را تعیین کرد. هیچ "سیاست" یا "خط مشی"ی نمی‌توانست به شکل بنیادین این روند را دگرگون کند [چرا که مناسبات تولید تغییر نکرده بود]. تروتسکی با ناتوانی در درک ماهیت سرمایه‌داری دولتی روسیه عملاً خواستار انقلابی جدید در چارچوب همان پارادایم شد. چنین رویکردی، ناگزیر به بازتولید استالینیزیسمی دیگر، خیانتی تازه به آرمان‌های انقلابی [این بار نه در لباس دفاع از "سوسیالیسم در یک کشور"، بلکه با نقاب "انقلاب دائمی"] انجامید.

تبلیغ ماشین جدید

تروتسکی تضادهای وضعیت اقتصادی روسیه را اینگونه توصیف می‌کند:

«تا جایی که [نظام شوروی] در تقابل با سرمایه‌داری رو به زوال، نیروهای مولد را توسعه می‌دهد، در حال آماده‌سازی پایه‌ی اقتصادی سوسیالیسم است. اما تا جایی که برای منافع یک قشر فرادست، هنجارهای بورژوایی توزیع را به شکلی افراطی‌تر اعمال می‌کند، زمینه‌ساز احیای سرمایه‌داری می‌شود. این تناقض میان اشکال مالکیت و هنجارهای توزیع نمی‌تواند تا ابد تداوم یابد: یا هنجارهای بورژوایی به عرصه‌ی ابزار تولید تسری خواهند یافت، یا هنجارهای توزیع باید با نظام مالکیت سوسیالیستی همسو شوند.» (ص ۲۴۴)

به باور تروتسکی، راه‌حل، جایگزینی بوروکراسی انگلی کنونی با دستگاهی غیرانگلی است. او معتقد است هیچ تغییر دیگری ضروری نیست، چرا که نظام اقتصادی شوروی از هر نظر آماده‌ی حرکت به سوی سوسیالیسم، در ترکیب با جریان انقلابی جهانی است. این بوروکراسی جدید، که از نگاه تروتسکی برای مرحله‌ی گذار اجتناب‌ناپذیر است، باید برابری بیشتر در توزیع درآمدها را محقق کند. اما تروتسکی نادیده می‌گیرد که بوروکراسی حاکم نیز در آغاز با همین شعارها - برای مثال، با محدودیت‌های دستمزد برای اعضای حزب کمونیست - پا به عرصه گذاشت. با این حال، شرایط عینی اقتصاد نه تنها به بوروکراسی موجود مجال داد، بلکه آن را وادار کرد تا به

برنامه‌ای برای نابرابری اقتصادی فزاینده به سود خود روی آورد؛ نابرابری که با ضرورت انباشت سریع‌تر سرمایه برای حفظ تمامیت نظام همخوانی داشت. در چنین بستری، هیچ تضمینی وجود ندارد که یک بوروکراسی تروتسکیستی فرضی، در عمل رفتاری متفاوت از ماشین استالینیستی داشته باشد.

در چارچوب شیوه تولید حاکم، روسیه قادر نیست نیروهای مولد را به سطحی فراتر از ظرفیت سرمایه‌داری سنتی غرب توسعه دهد. با عدم تحقق این امکان، نظام توزیع آن نیز محکوم به تکرار هنجارهای توزیع سرمایه‌داری است. تضاد مورد ادعای تروتسکی میان «اشکال مالکیت» و «هنجارهای توزیع»، فاقد وجوه عینی است؛ روش توزیع در روسیه انطباق کامل با منطق شیوه تولید سرمایه‌داری دولتی دارد.

تنها با درک نقش محوری که تروتسکی در سال‌های پراشتاب انقلاب بلشویکی ایفا کرد، می‌توان دریافت چرا او نمی‌پذیرد که انقلاب اکتبر صرفاً به بازآرایی قالب‌های سرمایه‌داری انجامید، بی‌آنکه توان نابودی فرم استثمار سرمایه‌دارانه را داشته باشد. سایه سنگین آن دوران تاریخی، کماکان مانع از مواجهه انتقادی او با واقعیت موجود است.

بازنویسی: Juan Conatz

اعمال تغییرات جزئی در ویرایش و ساختار متن

افزوده‌های داخل [] از پیوندگان تجارب... است.